



مکتب

کتابخانه  
کتابخانه  
کتابخانه  
۱۳۳۱

۱۰۲۰۸

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: تاریخ سوره (تاریخ سوره و تفسیر آن در لغت و معنی و آثار)

مؤلف: مولف

موضوع: تاریخ

شماره ثبت کتاب: ۸۶۶۴۷

۱۱۵۴

خطی - فهرست شده

۱۲۲۷۶



برخیزد و بجای آن فلج از من برفت <sup>صلوات</sup> شیخ از طرف کرد در در مج  
 همه متهم بود در آن شب که سید وفات کرد گفت دیدم که محف از  
 آسمان زود آمد سینه صلی الله علیه و آله از آن طرف برود آمد و سید قطب  
 با سینه همراه بود مؤلف این رساله گوید در زمان که سید قطب  
 شیخ میرزا اسکندر برادر خود را گرفت و سید کرده بخراسان  
 و شاه مرگت ادبوات آید و فارسی و عراق و یزد و ابرقوه و کاشان  
 و قم و درستان تا همدان مسخر کرد و چون خواند سلطان این باغ  
 وقف میکرد یک تیفیز زمین وقف بر یوسف و اولاد کرد رسید  
 مادرش بیست و هفت هجری و آخر سید شد و اربعین و نامار  
 وفات رسید و اجازت فرموده شد دیوار درگاه مؤلف  
 این رساله ساخته ذکر مقابر باغ مولانا <sup>صلوات</sup>  
 یزد مقابر از دوازده گوشه آن باغ بود سید مولانا  
 شمس الدین ابوبکر رحمنی آرا وقف کرده بر حوضینی و مؤلف است و  
 سید مردمان ضایع در اجازت فرموده اند در دلش احمد حسن <sup>صلوات</sup>  
 زرگان دین بود و خلیفه شیخ مرشد بود او و اولاد هم مستکن <sup>صلوات</sup>







بر غیر من خواسته آن قالی از من برشت شیخ از طرف کرد و در بدو  
 محمد مقیم بود در آن شب که سید وفات کرد گفت دیدم که محقق از  
 آسمان زود آمد بنظر من ای علیه واله از آن طرف پروا آمد و سید قطب  
 با سینه همراه بود مولف این رساله گوید در زمانی که میر محمد  
 شیخ میز را اسکندر برادر خود را گرفت و بنید کرده بخیر است  
 و ستاد مرگت ادب جاف آمد و فارسی و عراق و یزد و ابرقوه و کاشان  
 و هم در استان تاهمدان مسکن و چون حواله سلطان این باغ  
 وقف میکرد یک نفیر زمین وقف بر مولف و اولاد کرد و سید  
 مادرش به دست و بوسه حادین الاقر سینه و اربعین و نماز  
 وفات رسیده و راجا دفن کرده سید دیوار در گاه مولف  
 این رساله ساخته ذکر شمار باغ مولف است

بازرسی شد  
 ۱۳۸۵

۱۰۲۰۸

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: تاریخ سوز (تاریخ سوز و محرومیت مردم فقیر ایران)

موضوع: سوز

تعداد نسخه: ۱۷

نیت کتاب: ۱۷

سید مرتضی علی بن محمد  
 بزگان دین بود و خلیفه شیخ مرشد بود و او دائم معتکف بود

بازدید شد  
 ۱۳۸۵

خطی - فهرست شده  
 ۱۲۲۷۴

۱۰۲۰۸

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: تاریخ سوره (تفسیر سوره) از شیخ محمد باقر

موضوع: تاریخ سوره

شماره ثبت کتاب: ۷۶۶۴



بازرسی شد

بازدید شد  
۱۳۸۵

خطی - فهرست شده  
۱۳۲۷۴



برخی از من بخواستیم آن طالع از من برفت شیخ از طرف کرد و در برسد  
 محمد مقیم بود در آن شب که سید وفات کرد گفت دیدم که محقق از  
 آسمان زود آمد سید علی را علیه و آله از آن طرف برد آمد و سید قطب  
 با سید همراه بود مؤلف این رساله گوید در زمانی که سید قطب  
 شیخ میرزا اسکندر برادر خود را که سید و سید کرده بخیر است  
 و رشاد و ملک ادب و فارسی و عراق و یزد و ابرقوه و کاشان  
 و قم و اربستان تا همدان مسخر کرد و چون خواست سلطان این باغ  
 وقف میکرد یک تیفیز زمین وقف بر بولنت و اولاد کرد و سید  
 مادرش سید و بیعت و بیعت همدان الاخر سید و اربعین و نامار  
 وفات رسید در ایجاد فن کرده سید و بیار و در گاه سولنت  
 این رساله ساخته ذکر سید و بیار باغ مولانا سید حاج  
 یزد و متارب در و از ه گوشه خوان باغ بود سید و مولانا  
 شمس الدین ابوبکر رحمنی آقا وقف کرده بر جو زمین و مؤلف است و  
 سید مردمان صالح در اینجا مد فونمانه در دیش احمد محمد و در از  
 برزگان وین بود و خلیفه شیخ مرشد بود و او دائم معتقد است که  
 جاو



جامع بود و زنگان از او نشانی نمانده اند اینچنین بود و در آنجا  
مقیم و اعطای که از زنگان دین بود و در حسن لطافت و عطف کفایت او  
مردم را ذوق بودی هم در آنجا بودند و مولانا شیخ الاسلام اعظم  
مولانا مولدین ابراهیم فیروز آبادی که از زنگان دین بود و در آنجا  
سال و عطف کفایت که هیچ وجهی نماند و بیغیر از تفسیر علوم دیگر  
شصت هزار بیت فارسی و عربی یاد داشت و سلاطین شیعیان  
تمام معتقد او بودند در تعار باین مقابر بودند ذکر  
تقابر قدیم سرچشمه بخاری نزد قریب دروازه کوشک بود از تقابر قدیم  
است و بسیار از زنگان درین مقام مدفون اند و یک قبر عالی  
بر کفایت آن کورستان بسته اند و زیارتش هزار آدمی ازین  
و مرد در زمان در بندهای پراگنده طبع زفات کرده بودند ازین  
پیران آورده و در آن مقام دفن کردند و مردم شهرها از آن وقت تا  
دیده اند و حاجات مردم روا شده است ذکر تقابر هم یاد  
بعثت بخاری نزد مقابر قدیم است و بسیار زنگان در آنجا  
آسوده اند و شیخ علی سوره شیخ معلم متوجه بود وی سال  
حطیب مرصع که بود و چندین شیخ را اجازت داده بود و در

۱۱۵  
۳۰  
۴

بکمال داشت و چون وفات یافت او را در بهیوی پیر دفن کردند و مردم  
از قبر او استمداد است میکنند و بمیرا میسند چنین گویند که حضرت علی السلام  
در آن مقابر تردد می نمایند بعضی اولیای اله حضرت را در آن مقام دیده اند  
**قسم** در کربلا باغستان زرد رنگ است و باغها در شهر و عمارات  
باغها در کربلا بیان اول باغستانی بود که در کربلا زرد نموده و انهار  
تفت و نهری در آن جاریست در وصف این باغستان و باغات  
آن مولف گویند **تسک** است ازین ثانی ثبت برین که در کربلا حضرت  
مرد بود در زمین هر زمان ز شرم از آن اساس ذات عماد فلک ز غزرت این  
مرد عسقلان رفیعش بود ز قدر علو هزار سال اگر در در سهر روی  
اگر محیط فلک عرض اول نظاره کند ز شرم غرق شود ز آب چشم جنت  
بروز عیب نیستند فلک ز دیوارش که بچو جام آمد صفایش از زین  
بشده و لیل و یک چون تمام کردن است **هذ** امکان قدر قدرت قضا عکس  
امیر زاده اعظم که بر سهر سال بود ز قدر و شرف کسی ملل دولت دین  
نظام عقد سعادت محمد آنکه اند **علی** ز جلی حضرت در حصه پیش حبیبی  
هزار سال جلال بقای عمرش یاد **نمود** آن همه ارد بهشت و فردیما  
و از دین باغ تا در مدرسه عبدالقادر بر کنار جویماد زخت پدید است

جای حور العین



دردیه نهاده شده و تزیین آبیست و با فضا معتبر از  
خالصه دریای است **دکس** باغ کرشاسی از باغها قدیم است  
و از مسخه تات کرشاسی بن فزاد بن علاء الدوله کالجی است باغ مشخ  
مکرم است کو آب تغت در پیرون و اندرون آن جاریست و فیه فی سالگر  
عالی بر در باغ کفنه و سقایه و چهار چایست و در اندرون باغ قلنسوه  
حوضهای زیاده دارد که باغ سباط باغی بزرگست معمور و عمارت بسیار  
دارد از قدیم و جدید و خانه و طبرن و سعیدی آباد کرده قدیم است و شاه  
یحیی در جنب آن عمارتی عالی ساخته کینه و بادگیر و حوضهای زیاده و کوسه  
آن کینه موشی و سعیدی از شوش **سعدی** علم الحرم نوشته است  
فضل خدا را که توانه شمار کرد تا کسیت آنکه سر یکی از هزار کرد  
آن صانع قدیم که در فرشتگان است چندی هزار صورت الوان نگار کرد  
بر آفرید بر وجهان میوه دارد خورشید و ماه و ابرو و لیل و نهار کرد  
تعمیر آسمان و نظام ستارگان از بهر غیرت نظر پوشیدار کرد  
ای قطره نمی سزاقادکی سینه کلبی را غور منی خاکسار کرد  
تا روزی بر آمد و دینی بر نماند بازی بیک بود که موشی شکار کرد  
مالکیه باز بر گرم مستغان کسبم کان بیکه باد بود که بر مستعار کرد

مالا ارف

مالا ارف خلعت والا امید داشت برش عری کرد من ملوک دیار کرد  
شاید که الهامی که خلعت مزید سعدی که شکر نعت بر در دگاه کرد  
و در استاز باغ سلطان جهانگیرن شاهی طبرن علی ساخته و آب  
از زیر آن پیرونی آید و مؤلف این رساله در وصف آن عمارت  
گفته ای جلالت و شرف عزت جاودان انداخته کوسه در میدان و صفت  
کامران انداخته بر تو نیز جلالت تا با به افروخته عقل از وصف  
تو نقلی در دهان انداخته و هم در جنب درگاه دیگر از باغ سباط  
علی و جامه و آسیا سر مشهور به خرم شاه یحیی سلطان پادشاه  
شاه شجاع ساخته و در میان باغ و در باغ عالی و قهری در میان ساخته  
و زورق در روی آب انداخته که کس باغ و قهر علی شاه تراش  
نبات باغی وسیع است و در آن آب در آن جاریست با درگاه  
عالی و طبرن بالای آن در میان باغ صخره شکاه و حوضی وسیع  
در بالای آن دو طبرن متصل یکدیگر منقش و جامها لطف آنها  
و در طرف دیگر حوضخانه منقش مروج ساخته و بر طرف قلی قلی علی  
بر بالا عمارت نهاده منقش بر زرد لاچورد و چهار طرف همین



وکل و سرد شمشاد افشانه و قبلها اعلی تماده و دار بند رفیع ساخته و از  
 طرف جنوب و تمام چوب پیخته بسته و لولغه اگر خواست شد عدک کوزه  
 گذاری کند در باغ مهتر نیلک عندهب و صون تری زوی  
 زگر و وز شکل غیر منوع سان دهد تکیه دلهام دعای جان شود  
 بر دم معطر ارم از بوستانش مانده پی آت عوارق راز زنگش  
 کنار جو بیار آن لاله و کل برقص از باد سر و نوش و عرس  
 بانترن اهدت کشته بهم نری و سبیل کشته هم سر کاهان  
 نسیم و بانگ بلبل کند روشن دل و جان مگدز جای انجمن کرایی  
 نشادی عیش میکن رود پرورد ذکس باغ طغی شاهی و عمارت  
 ترب با مهتر و از استخداش آتابک طعناش است و شاه  
 ساباط عالی و مسجی بر در آن ساخته و در آن ساباط ایدم  
 است تفت جباریت و در اندرون طبر و حوضی از عمارت  
 نیکو دارد و باغ صغیر و در آن نیکو نظر آن که بهست آید و چین  
 و نوش و سر و سپاه دارد در برابر آن باغ و در آن روزت  
 که تا یک و در آن روز بن عزالدین بسکر ساخته و بسیار هینا  
 و نیک و دخت میوه الوانست و آنکو بسیار داره و در آن روز

است تفت جباریت و لیکن در اندرون و بیرون این عمارت ندارد باغ فیروز  
 ترب چهار ناست و مولانا اعظم قبا الدین حسن قاضی آن باغ را ترب  
 داده و عمارت و طبر و در گاه با ساخت و حوضی از نیکو دارد و بعد  
 امیر عماد الدین مجتبی که با ولادایش بیرون داشت عمارت مجد کرد  
 و نبات مروج و تزه است و چون امیر مرتضی سزا آمد در ایام نول  
 کرد و با دگری عالی ساخت و طبر نیکو و دیگر دیوانه و حوضی از  
 ترب دادند و تمام آن باغ مشحون و دار بند و هینا نیکو سزاده  
 و قاضی بسیار مروت ذکر باغستان نیکو باد و باغها  
 آن حله که شهرت است بابش هر نیکو باد بر طرف جنوب شهرت  
 نبات باغستان نیکو و از قریب یک فرسنگ از آسیای شوکتا  
 خلف باغ عبادت و باین است و بر کنار شهرت یاد و در  
 درختان پید و قوت نشسته و هوای نیکو دارد و خانههای بسیار  
 دارد هر باغ از او بیشتر دیگر است در روستای فردوسی دیگر است  
 جانقزای اش چون دم صبح روان بخش اوای دلکشش چون دم  
 صبح شکبار صانع و پایانش چون چشمه جوان گیات بخش  
 کو لغوی و صعوبت چون نیکو آید شود در جهات  
 ریخ فردوسی برین است و ضلع بر لب چو پهل با هم قرین



لاله در میان کیم کرده آن سوسو باد جبهه چون قد کلاه سبزه  
 نکس و نرسن شگفته شاد و خوش رایت چون چشم و غنار دلبران  
 فرشتهها از قمر دین کشته باغ بر سرش از گل کشته سایه بان  
 عمر و شمشاد در رقص و نایح بیلان در شاهنا اندر فغان  
 آب روی منت کشور آمدت نرسد از خاک رگ کیش روان  
 اول باغ نمسی الدین ترخان باغ در غایت بزرگ و المار دران  
 دران جباریت دین معتبر و عمارت کسوف پذیر بعضی بخود نرسد  
 حیثت زرع و دیار لاف جنین کل و میو با المان و دارنده المور و حیثت  
 مرزعه عالی است باغ امیرش هر که صاحب سید خواجیه امیرش که  
 ابا عن جدید بزرگان این دیار بوده اند استادت کرده عمارت  
 و خانه و درگاه و کوشک بر بالای آن و چون امیر زاده اسکندر  
 نیز آمد آن باغ را بسلطان شاه چهره چشیده داد در میان باغ قوی  
 عالی و صومعه ساز و بادگیر ترتیب کرده و حوض آب در میان عمارت  
 و حوض کل و کردنوش بسیار نیش زنده و عمارت آن باغ در سال  
 تسخ و ثانیاً بود و مولف این رساله قصیده در وصف آن گفته است  
 این قصیده بطور که مشهور عالم است چون صبح زار کشته و چون غلغله  
 بر روی همه هزار در خمی کشا و باغش کور در او موه ابرو ای در غنچه

بر باد داد آب رخ عطر ارم باغش که چون جدیده فردوسی در هم است  
 تا بر گذشت قهر نبعش ز آفتاب کردن سایه دار شب و روز در غم است  
 سخن مبارکش صبح کز آصف جام جهان نما که خداوند ارحم است  
 از حوض او چشمه کوز جو فطره است آب روان که در تن فرزند آدم است  
 اندر روی روح فراز این دم مسیح پیغمبر صبح در شکم جریح مبهم است  
 ان الله از تفریح استن فرمت بنیاد خورشیدی چو اسرار تو حکم است  
 صد سار ره رخانه امور مگذرد درگاه تو چو دولت سلطان اعظم است  
 سلطان سکندر بن عمر شیخ انکلی حرج از درگاه تو فرزند گاه او حم است  
 از فیض ابر بخشش دریا نوان او چون چشم بر دیده خورشید است  
 تا برف چون امشده نه سال در رسیده بنیاد این بنا که بر افلاک تعظم است  
 باغ لای استان باغ نغایت وسیع است شاهی آنرا ساخته است  
 و سا با طبع عالی بر درگاه نهاده و کوشکی بر بالای درگاه و در باجه علی  
 و کوشکی سه طبقه در میان دریاچه و در حوض در باغ احداث کرده باغ  
 منجی نیکوست و نوزخ و انکور بسیار نیش بود در زمان در زندان بر  
 ابو سعید طبری آن در حوض قلع کرده و آن باغ و در آن نزد چون ابر حلال  
 الدین صفیاق نیز آمده در آنجا عمارت کرد و امر آرا و هر یک برای خود



خانه ساختند و تا بستان همه در آن باغ مسکن بودند ذکر  
 باغستان مراباد و میوه و سنغول و این سه باغستان متصل یکدیگر  
 است و کوشان بسیار در آنجا خوب و باغها معمور و خانهها بسیار  
 و بیشتر آن خانهها آب جاری برشته و تازه و یک شهر باغستان متصل  
 است و صنوبر بسیار دارد و در کوشان انجا نیز جادوی و زردی  
 و شکر و میوه ای آن معتدل باشد ذکر باغستان فرمود باد  
 و دیاباد و کشویه این سه باغ هم متصل یکدیگرند و باغستان بسیار  
 و بسیار میوه دارد و میوه بسیار حاصل شود و بقیامت نزدیک  
 تره و اسفند و نعناع و ترخان و غیره بیشتر از کوشویه حاصل شود و  
 آب صیدیه هم بر ایشان متصل باشد و قسم ده هم ذکر سیاه  
 که بر روی زمین و در کنار باغ جاریست در شهر دیر و در مدار  
 نزدیک این اما نماده است و چندین مصلح و بیایه دارد آب  
 تفت و نصیر که بهترین آنها زرد است و مدار استان و  
 و آسیا بسیار است و بهترین مواضع این است مستفیض  
 می شوند و از جانب تبارند می آید و آن هیچ قنات نیست که بهم متبعا



مشو

می شود و از طرف سایر هم آبی بر آن مستفیض شود و در بهار مستفیض می شود و تمام  
 تفت و فر شاه حصه خود بر میدارند و باقی در چشم تفت بهم مخلوط  
 میشود و باغستان می آید و چون از آسیا ملک مسکن نزد و در طغار  
 شرف الدین مظفر مستفیض می شود و ده آسیا بر آب دایر است  
 و زمستان و تابستان آسیا عمر الدین و آسیا که در آسیا است  
 و آسیا کلوش و آسیا حیر آباد و آسیا استاد و آسیا  
 خلیل و آسیا رده نیم و آسیا نو و آسیا مرقعی و یک شهر آب  
 نیز می رود و در کنار الفیاض مجرب در شید و در کنه مکنز و در کوشویه  
 می رود و نام نزد محمود آباد گفته و می دهند و تار یک فیروز در کنار  
 در زرع می کنند و زرب یکزار که در کوشویه است آب در او جاریست  
 و در رویه درخت پید قوت مقابل هم صف کشیده است  
 و تمام محلات این استان بر آن آب مستفیض می کنند و آسیا المکنه  
 و ماما بک و دشتک و یزدان نوغاباد و معبودیه و در راه و  
 کوه بیوک و چهار منار و مدرسه مصطفی عتیق و کوه خیط و خلف  
 باغ غراباد و کنگرید و در هر دو قریب دورت مصلح از آب  
 بر می شود و مردم از آن مستفیض می آیند و منابع آن آب از شیر

و فرات است دیوه بسیار از سبب وزر دالو و انکور حاصل میگردد که  
 است پس در نیم آباد و محلات آن منابع این آب از معدن است  
 و حقیقتاً دیگر بدان منظم است اول بده کوک مشهور است نیم آباد  
 میرسد و آن ده را سیراب میگردد و با آب سبزه کوک میرسد و  
 از آنجا فرود می آید و باستان نیم آباد و کتخون و مصنف فایض کتخون  
 و محلات آن باغ لاسیان و خلت باغ غزالی و محله جواریان و خلت  
 خان عمر دین و کوچه باغ دولاب و دهک بالا و صد و بیست و هفت  
 از این آب ملو میشود و منصف سلطان میرسانه و این آب سلطان  
 جلال الدین شاه شجاع از شهر خود اخراج کرده در مساز داد که در  
 زمان محضره یزد که شاه علی مناظره در میان داشت خواست  
 که در خندق اندازه تابار و در آن کرده جو نصاب شهر رسید علی  
 شد یاد شاه بازیش از وقت شاه علی نمود تا در راه رسید که  
 خویش قطع زمین اصیال کند و شاه باغ لاسیان را  
 و وزرا و امارا و ابالی شد هر یک جهت خود ما و در راه خنت  
 و بمورد ایام معورشده و جواریان بسیار از آن  
 و باغها و کتخونها با حشره و بغایت باستان





